



نگاهی به زندگینامه ملاصدرا؛ از تولد در شیراز تا رحلت در سفر حج

صدرالمآلهین شیرازی از جمله فیلسوفانی است که در جریان فکر فلسفی در جهان اسلام، سخن نو و تازه گفته و مسائل جدیدی مطرح کرده است.

صدرالمآلهین شیرازی از جمله فیلسوفانی است که در جریان فکر فلسفی در جهان اسلام، سخن نو و تازه گفته و مسائل جدیدی مطرح کرده است. ملاصدرا با قرآن مجید و روایات مأنوس بود و از آنها برای حل مسایل فلسفی اش استمداد کرد. به گزارش خبرگزاری مهر، ابراهیم قوامی شیرازی با همه مال و منالاش و با همه اعتبار و کسب و شغلش، از داشتن فرزند مرحوم بود تا این که با توسل به نذر و نیاز، از این نعمت برخوردار گردید. سال 979 هجری قمری، سال برآورده شدن حاجت ابراهیم بود و ابراهیم او را محمد نامید. از دوران کودکی و نوجوانی محمد که بعدها لقب هایی همچون صدرا و صدرالمآلهین به خود گرفت، اطلاعات زیادی در دست نیست. آن چه از قراین و شواهد می توان به دست آورد این که صدرا از آموزش و تربیت ویژه ای بهره مند بوده است، زیرا که شیراز در آن دوران، مهد علم و ادب بوده و از طرف دیگر خانواده وی از اعیان و اشراف شیراز، محسوب می شده و این فرزند بعد از سال ها انتظار به دنیا آمد.

خانواده های برخوردار آن روزگاران، در همان اوان کودکی، معلم به خانه می آوردند تا به کودک خواندن و نوشتن آموخته و به فرزندشان قرآن آموزش دهد. محمد فرزند دارای هوش و ذکاوتی بس عجیب بود که نظر هر گوهرشناس را به خود جلب می کرد. براساس تحقیق برخی از نویسندگان، صدرا در حدود بیست و پنج سالگی شیراز را به مقصد قزوین و سپس اصفهان ترک کرده است. بدیهی است که تا این سن، یک جوان باهوش و برخوردار از شرایط آموزش، بسیاری از مراتب علمی را می تواند طی کند.

ملاصدرا در دوران نوجوانی علاوه بر دروس رایج در حوزه های آن عصر، دروسی مثل ادبیات فارسی، عربی، منطق، اصول فقه، فقه، کلام و...، فلسفه را نیز آموخته است. شیراز جایی بود که صدرا نوجوانی و بخشی از جوانی خود را در آن سپری کرده و پایه های اولیه افکار او در آن جا شکل گرفت.

شیراز در آن دوران، وارث فیلسوفان بزرگی بوده است. با توجه به این که در آن زمان نوجوانی صدرا، شاگردانی از اندیشمندان مذکور، در شیراز حضور داشتند که به تدریس و تعلیم مشغول بوده اند، می توان حدس زد که صدرا با چه زیرساخت های فکری، شیراز را به مقصد اصفهان ترک کرده است.

تاریخ دقیق ورود ملا صدرا به اصفهان معلوم نیست، اما طبق تحقیقات به عمل آمده، وی در سال 1006 هـ در اصفهان بوده است. حاکمان هم عصر ملاصدرا یعنی سلسله صفویه بیشترین تأثیر را در علم و فرهنگ ایران داشته اند.

صدرالدین محمد نوجوان، شب را تا صبح زیر نور شمع می نشست و کتاب می خواند. می خواند و می خواند تا شمع خاکستر می شد، شمعی دیگر روشن می کرد. از ریاضیات و طب گرفته تا فقه و معارف دینی؛ از فلسفه و حکمت گرفته تا حدیث. پدرش گاهی به فکر فرو می رفت نکند مغز کوچک صدرالدین محمد گنجایش این همه کتاب و رساله را نداشته باشد.

پس از حاکم شدن صفویان بر ایران و برقراری آرامش، شیراز از رونق افتاد. دانشمندان از این شهر کوچیدند. اغلب به قزوین رفتند که پایتخت آن روز صفویان بود. بازار علم در شیراز از رونق افتاد و در قزوین رونق گرفت.

صدرالدین محمد سودای شاگردی شیخ بهایی و حکیم میرداماد را که سرآمد عالمان روزگار بودند در سر داشت. صدرالدین محمد به قزوین رفت. به مدرسه های مختلفی سر زد. از این مدرسه به آن مدرسه رفت؛ اما در هیچ مدرسه ای چیزی بیش تر از آنچه می دانست، نمی یافت. طولی نکشید که در مدرسه های قزوین از طلبه ی جوانی سخن گفتند که از شیراز آمده بود که می گفتند: «زبانی تند و تیز دارد و به آسانی تسلیم نظر استادان نمی شود.«

صدرالدین به دیدن شیخ بهایی رفت و شاگرد و همراه شیخ شد. شیخ چنان بود که گویی بر بالای بلند ایستاده باشد. او از آن بالا، همه ی اتفاق ها را نظاره می کرد. چیزهایی می دید که از چشم دیگران دور بود. او بدخواهان و حسودانی را می دید که پشت سر صدرالدین جوان سخن می گفتند و او را به صوفی گری متهم و تکفیر می کردند.

صدرالمآلهین، شانه به شانه ی سرآمدان علم در مجالس حاضر می شد. حضور در کلاس درس او آرزوی طلاب جوان شده بود.

ملاصدرا در اصفهان بود که خبر مرگ مادر را شنید. برایش سخت بود او به شیراز رفت و چند روزی در آن جا ماند.

شیراز هنوز برای اهل علم، محیطی آرام و دلنشین بود. الله وردیخان، حاکم شیراز، محیطی فراهم کرده بود تا ملاصدرا بتواند در آن به آسانی تدریس کند. اهل علم هم در اندک زمانی بر گردش حلقه زدند. او همه وقت خود را صرف تدریس، مطالعه و تألیف می کرد. در کلاس هایش، کنار اندیشه های کهن، از اندیشه های نو هم می گفت. درس اصلی او فلسفه بود، اما فقط به فلسفه نمی پرداخت؛ حدیث و قرآن نیز می گفت. در شرح و تفسیر قرآن و حدیث هم، حرف هایی تازه داشت. او نوشتن کتاب هایش را به طور جدی در شیراز شروع کرد. #171& شرح اصول کافی؛ را در آن جا نوشت. اصول کافی یکی از کتاب های معتبر حدیث شیعه است.

ملاصدرا در شیراز ازدواج کرد و نخستین فرزندش نیز در آن جا به دنیا آمد. با شروع درس های ملاصدرا، آزارها، تهمت ها و تکفیرها از هر سو روانه ی او شد. در شیراز هم که زادگاهش بود، بدخواهان روز به روز عرصه را بر او تنگ می کردند.

ملاصدرا همراه کاروان کوچک خود، (زن و کودک خردسالش) راهی قم شدند ملاصدرا مدتی را در قم گذراند، اما خود را به کسی معرفی نکرد. ملاصدرا خانواده ی کوچک خود را به سوی روستایی به نام کهک به راه انداخت. ملاصدرا در این روستا هم کار می کرد، هم درس می داد، هم رساله های ناتمامش را تمام می کرد و هم با مردم بود.

دو فرزند دیگر ملاصدرا در کهک به دنیا آمدند دختر بزرگش در آن جا ازدواج کرد و نوه اش هم در آن به دنیا آمد. شاگردان بزرگی همچون فیض کاشانی و عبدالرزاق لاهیجی را تربیت کرد و کتاب بی همتایش #171& اسفار اربعه؛ را نوشت که فلسفه ی اسلامی را دگرگون کرد. اهمیت این کتاب تا دوره ی قاجار معلوم نشد.

این کتاب را در کنار کتاب #171& شفا؛ اثر ابن سینا، از بزرگترین کتاب های فلسفی می دانند و همچون دایره المعارفی است که اندیشه های جدید ملاصدرا را در خود جا داده است. اسفار اربعه چهار جلد دارد و براساس مراحل چهارگانه ی سیر و سلوک عرفانی تنظیم شده است. انتخاب نام کتاب نیز که به معنای #171& سفرهای چهارگانه؛ می باشد، بر همین اساس بوده است. این کتاب اصول فلسفه ی #171& حکمت متعالیه؛ را در خود دارد.

ملاصدرا نوشتن #171& اسفار؛ را تازه تمام کرده بود که نامه ای از حاکم شیراز دریافت کرد. ملاصدرا با خواندن نامه دوباره به یاد زادگاهش افتاد و هوای شیراز به سرش زد. با این که پیر بود، اما به این دعوت امید بست. دوباره رونق علمی شیراز برمی گشت چون ملاصدرا به شیراز بر می گشت.

ملاصدرا دوباره به شیراز برمی گشت. باغ پدری را به فرمان امام قلی خان آراسته بودند. همگی به استقبال پیر شیراز آمده بودند. ملاصدرا از نخستین روزهای تحویل گرفتن کلید مدرسه ی خان، بساط درس و بحث را در مدرسه ی تازه ساخته شروع کرد.

در آن زمان تدریس فلسفه و حکمت را ممنوع می کردند اما خان مرحوم قباله ی این مدرسه را به نام ملاصدرا را نوشته بود و در وقف نامه اش هم به تدریس فلسفه و حکمت تاکید شده بود. مدرسه خان 100 حجره در دو طبقه داشت که می توانست 200 طلبه را در خود جا دهد.

ملاصدرا بحث هایش را با جسارت و صراحت مطرح می کرد، اهل تفسیر قرآن، حدیث و عرفان بود و در این باب رساله هایی هم نوشته بود. او دیگر چنان آوازه ای پیدا کرده بود که تلاش بدخواهان برای آزارش، به جایی نمی رسید.

ملاصدرا شش بار پای پیاده به حج رفته بود. هفتمین بار در سن 70 سالگی با شوق عجیبی قصد این سفر کرد. ملاصدرا در راه به خودش می اندیشید، به عمری که سرکرده بود؛ به فرصت هایی که از دست داده بود به کارهایی که کرده بود؛ نوشتن بیش از 50 کتاب و رساله، نقد و رد اصول معتبر و معروف فلسفی زمان و بنیان نهادن اصول جدید؛ پرورش تعداد زیادی شاگرد. ملاصدرا در آخرین سفر حج دچار بیماری شد و دار فانی را وادع گفت.

صدرالمآلهین شیرازی، از جمله فیلسوفانی است که در جریان فکر فلسفی در جهان اسلام، سخن نو و تازه گفته و مسائل جدیدی مطرح کرده است. ملاصدرا با قرآن مجید و روایات مأنوس بود و از آنها برای حل مسایل فلسفی اش استمداد کرد. از ویژگی های ملاصدرا، ایمان راسخ وی به اصول و مبانی اعتقادی شیعه دوازده امامی است. وی در آثار خود در مواضع مختلف، اصول اعتقادات شیعه را تبیین کرده است.